

مصطفی صدقی بیلگین*

ناصر کاشف اصل-علی شیاری**

چکیده

مناسبات عراق-ترکیه از ابتدا دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده و اثرگذاری عوامل گوناگون تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و راهبردی موجب پیچیده شدن این روابط گردیده است. مقاله حاضر که با نگاهی تاریخی سیر این روابط را مورد بررسی قرار داده، به ویژه بر دو عامل اختلافات ارضی و استلزامات ناشی از نظام بین‌الملل تأکید کرده است. بر این اساس، پایان جنگ سرد و ظهور قطب بندی‌های جدید روابط دو کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به ویژه اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی موجب برهم خوردن تعادل‌های پیشین منطقه‌ای شده است. در نتیجه، ترکیه این بار نباید دچار خطا در برداشت یا عمل شود. عاملی که باید از این پس مورد توجه و حساسیت سیاستمداران ترکیه قرار گیرد، وجود ترکمن‌های عراق است. پی‌گیری در این زمینه می‌تواند، در نهایت کنترل سیاسی مناطق شمال عراق را برای ترکیه به ارمغان بیاورد. محتوای این مقاله اگر چه بیشتر صبغه تاریخی دارد، برای آگاهی از دیدگاه‌های پژوهشگران و مورخان ترکیه درباره مسایل منطقه‌ای مفید است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ترکیه، جنگ خلیج فارس، اختلافات ارضی، اقلیتهای

قومی، منافع ملی، نظام بین‌الملل

* استاد تاریخ و کارشناس مسایل عراق

Mustafa Sitki Bilgin, "Türk-Iraq İlişkilerinin Tarihsel Boyutu (1534-2002)," in *Irak*, Edited by Umit Ozdag, Ankara: ASAM, 2003.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه غازی (آنکارا)-عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۸۷-۱۱۶.

خاورمیانه در ۵۰ سال اخیر، مرکز برخوردها و جنگهای دنیا بوده است و همچنین منطقه‌ای است که بیشترین رقابت بین‌المللی را در بر دارد. البته این وضعیت، نتیجه سرنوشت نیست، بلکه در ورای وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک و اهمیت راهبردی آن و نیز وجود منابع مهم و حیاتی انرژی در آن حائز اهمیت است. به ویژه با کشف نفت در اوایل قرن بیستم، این منطقه به عرصه رقابت و کشمکش سیاسی، راهبردی و اقتصادی دولتهای بزرگ تبدیل شد. این وضع، تحت تأثیر شرایط خاص منطقه‌ای به شکل‌گیری تعادلهای جدید انجامید و در نتیجه در دوره‌های مختلف شکل‌گیری خاصی پیدا کرد. این حالت، سبب بی‌ثباتی‌هایی در منطقه شد. از منظر تحولات و اتفاقات به وقوع پیوسته در خاورمیانه، بررسی روابط تاریخی عراق - ترکیه به عنوان کشورهایی که در نقطه کلیدی و تقاطع منابع انرژی و راههای تجاری دنیا واقع شده‌اند، بسیار مهم است؛ زیرا ترکیه به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه، تأثیر تعیین‌کننده و مهمی در سیاستهای خاورمیانه‌ای دارد و عراق نیز کشوری است که سه بحران مهم دنیا در آن روی داده است. همچنین باید توجه کرد که بدون اطلاع از دیروز، فهمیدن امروز و فردا امکان‌پذیر نخواهد بود. در این نوشته، دوره‌های مورد بررسی براساس ویژگیهای سیاسی و تاریخی به دو بخش اصلی تقسیم شده است. بخش نخست به بررسی دوره عثمانی می‌پردازد و در بخش دوم، دوره معاصر مورد توجه قرار گرفته است. این بخشهای اصلی نیز، خود به بخشهای فرعی‌تر تقسیم شده‌اند، به طوری که دوره عثمانی به ۳ محور و دوره معاصر نیز به ۳ محور و هر محور نیز براساس ویژگیهای خود به قسمتهای فرعی‌تر تقسیم شده‌اند.

دوره عثمانی (۱۹۱۸-۱۵۳۴)

اراضی عراق که در غرب به «مزوپوتامیا» معروف است، در سال ۱۵۳۴ تحت حاکمیت عثمانی قرار گرفت و بعدها ولایتهای موصل، بصره و بغداد به عنوان سه بخش اداری انتخاب گردید. بعد از آنکه مزوپوتامیا تحت حاکمیت عثمانی درآمد، مهم‌ترین قدرتی که عراق را

زیر نظر داشت انگلستان بود. علل اصلی توجه انگلستان به عراق عبارت بود از: ۱. موقعیت منطقه به لحاظ اثرگذاری بر راههای تجاری؛ ۲. تأمین امنیت راه هندوستان؛ ۳. پیدایش نفت در اوایل قرن ۱۹. با افزایش علاقه روزافزون انگلستان، منطقه مزوپوتامیا به عرصه برخورد و رقابت دولتهای عثمانی - انگلستان درآمد. این برخورد و رقابت را می توان به سه قسمت تفکیک نمود.

۱. دوره اولیه (۱۸۳۴-۱۶۳۸)

این دوره مقارن با ضعف امپراتوری عثمانی است. در این دوره عثمانی، عراق را با تعیین رهبران محلی اداره می کرد. این وضعیت سبب شد تا انگلیسی ها فرصت پیدا کنند به طور آزادانه به تجارت پرداخته و صاحب نفوذ شوند. در سال ۱۶۳۹ شرکت هند شرقی کارخانه ای در بصره تأسیس کرد. در این زمان انگلیسی ها به ویژه با انجام تجارت و حمل و نقل دریایی نفوذ زیادی پیدا کردند. همچنین در سال ۱۷۹۸ کنسولگری انگلستان در بغداد گشایش یافت و دولت عثمانی در سال ۱۸۰۲ با آن موافقت نمود.^۱

۲. دوره میانه (۱۸۸۱-۱۸۳۴)

از سال ۱۸۳۴ دولت عثمانی تصمیم گرفت تا اداره عراق را با تعیین رهبرانی از سوی خود در دست بگیرد. این وضعیت سبب اختلاف و رقابت بین امپراتوریهای عثمانی - انگلستان شد. در سال ۱۸۶۹، مدحت پاشا به عنوان والی بغداد تعیین گردید، ساختار اداری و اجتماعی عراق از نو شکل گرفت و تحولات بزرگی در نوسازی عراق صورت پذیرفت. همچنین، هم زمان با تلاش مدحت پاشا در گسترش اقتدار خود تا مرز سواحل خلیج فارس، اختلافهای عثمانی - انگلستان افزایش یافت. در این دوره، انگلیسی ها بین عراق - هندوستان سیستم پست و تلگراف تأسیس کردند. در سال ۱۹۶۱، برادران لینک به استفاده از حمل و نقل دریایی با کشتی بخار مبادرت ورزیدند و در نهایت، انگلیسی ها ۹۵ درصد کنترل تجارت را در منطقه در دست گرفتند.^۲

۳. دوره آخر (۱۹۱۸-۱۸۸۱)

در این دوره با پیدایش ذخایر عظیم نفتی در مزوپوتامایا، توجه دیگر قدرتهای اروپایی نیز به خاورمیانه معطوف شد و متعاقب آن، این منطقه به عرصه داغ رقابتهای بین المللی تبدیل گردید. این وضعیت با تضعیف و تخریب روابط عثمانی- انگلستان، موجبات نزدیکی عثمانی- آلمان را فراهم ساخت. در این دوره انگلیسی ها شروع به تغییر در سیاستهای خود در قبال منطقه نموده بودند. آنان در این سالها به منافع اقتصادی بسنده نکرده و به منظور تحت کنترل درآوردن کامل منطقه به تلاشهای سیاسی پرداختند. نتیجه این امر، موجب مجادله بین عثمانی و انگلستان شد. دولت عثمانی در چنین وضعیتی، نزدیکی به آلمان را ترجیح می داد.^۳ شروع همکاری عثمانی- آلمان، به ویژه در زمینه ایجاد خط آهن بغداد که بزرگ ترین پروژه آن زمان بود، تعادل قوای موجود را متزلزل ساخت. این مسئله باعث شد که دولتهای روسیه، فرانسه و ژاپن نیز به خاورمیانه روی آورند. همین امر رقابت بین المللی را در منطقه تشدید نمود. در این دوره رقابت اقتصادی انگلستان- عثمانی به رقابت سیاسی بدل شد، به گونه ای که این برخورد بر سر حاکمیت بر کویت تا مرز جنگ پیش رفت. در سال ۱۹۰۷ حکومت انگلستان در نامه های ارسالی به سفارتخانه های فرانسه و روس، سیاست خود در مورد خط آهن بغداد را چنین بیان می نماید:

«اول اینکه، حکومت انگلستان اجازه نخواهد داد تا در موقعیت موجودش در خلیج فارس تغییری ایجاد شود. دوم، اگر خط راه آهن تمام شود، کوتاه ترین راه ممکن به سوی هندوستان خواهد بود و در این راه منافع انگلیس به قدری واضح و آشکار است که نیازی به بیان و توضیح ندارد. سوم، خارج از ملاحظات سیاسی، انگلستان موقعیت اقتصادی ویژه ای در منطقه مزوپوتامایا دارد؛ به عنوان مثال، انگلستان در این منطقه، دارای کارخانه ها، شرکتهای حمل و نقل دریایی و روابط تجاری است (۹۶ درصد حمل و نقل دریایی منطقه در اختیار انگلستان است). چهارم، اگر انگلستان در تأسیس خط آهن شراکت نماید، باید کنترل خط بغداد- بصره به آن کشور داده شود، در غیر این صورت انگلستان مانع تأسیس خط آهن خواهد شد.»^۴

در آخر این دوره با پایان پذیرفتن جنگ اول جهانی، منطقه مزوپوتامایا پس از ۳۵۰ سال

حاکمیت امپراتوری عثمانی، از حاکمیت آن خارج شد. در جریان جنگ اول جهانی، برخلاف شریف حسین، برخی از اعراب منطقه به همراه ترک‌ها در مقابل روس‌ها در جبهه‌های شرقی و چاناک قلعه جنگیدند،^۵ اما با شکست دولت عثمانی، از طرف انگلستان و فرانسه، خاورمیانه عربی از نو شکل گرفت. در این شکل بندی، نفت و منافع انگلیس و فرانسه نقش اساسی داشت. بدین ترتیب بدون در نظر گرفتن فرهنگ، اقتصاد، سیاست و دیگر ارزشهای اجتماعی منطقه، مرزهای مصنوعی و دولتهای کوچک ایجاد شد. این وضعیت علل اساسی بی ثباتیها و جنگهای خاورمیانه در قرن بیستم را شکل داد. تحت این شرایط طی کنفرانس سان رمو قیمومت عراق توسط انگلیس پذیرفته شد. گرچه شیعه‌ها و کردها قیمومت انگلیس را نپذیرفته و خواستار استقلال کامل عراق شدند و در این راستا دست به شورش بزرگ زدند، ولی انگلیسی‌ها این عصیان را با توسل به خشونت سرکوب نمودند.^۶ انگلیسی‌ها بدین دلیل و نیز با این نظر که در آینده با چنین مشکلاتی مواجه نشوند، به دنبال یک رهبر عربی مناسب گشتند، در نتیجه فیصل، فرزند شریف حسین، را برگزیده و به تخت سلطنت عراق نشانند؛ بدین ترتیب دولت عراق در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد. اکثریت جمعیت شیعه این کشور (۶۰ الی ۶۵ درصد جمعیت) فیصل را که از عربستان به عراق آمده بود به پادشاهی قبول نکردند، اما بعدها با طرح اینکه وی از نسل پیغمبر است به اجبار به مردم قبولانده شد.^۷ در سال ۱۹۳۲ با دو شرط به عراق استقلال داده شد: نخست اینکه، نیروهای انگلیسی در عراق بمانند؛ دوم اینکه، انگلستان در سیاست خارجی عراق نقش داشته باشد. بدین ترتیب عراق در سال ۱۹۳۲ به عضویت جامعه ملل درآمد.

روابط عراق و ترکیه در سالهای ۱۹۲۶-۱۹۱۹

در جریان جنگ اول جهانی، در حالی که عراق نخست تحت اشغال انگلیسی‌ها درآمد و سپس قیمومت آن را پذیرفت، ترکیه به رهبری مصطفی کمال پاشا جنگهای خود را شروع کرده بود. نخست، طی کنگره‌های ارزروم و سیواس در سال ۱۹۱۹، اساس مبارزه ملی برداشته شد. سپس طی یکسری نبردها، ترکیه استقلال خود را به دست آورد، به طوری که

طی توافق نامه لوزان این کشور در عرصه بین الملل به رسمیت شناخته شد. طی این دوره، مصطفی کمال به استقلال کشورهای عربی نیز توجه نموده و آشکارا آنان را حمایت کرد. به طوری که در مراسم افتتاح کنگره ارزروم در سال ۱۹۱۹ چنین گفت: «مردم مصر، افغانستان، عراق و سوریه در مقابل استعمار انگلستان و فرانسه قهرمانانه می جنگند»^۸ وی همچنین در ۷ جولای ۱۹۲۲ گفت: «اگر ترکیه استقلال را صرفاً برای خود می خواست، خیلی زودتر به نتیجه می رسید، اما ترکیه با این نبرد، از تمام مردم مظلوم و ستمدیده شرق دفاع می کند»^۹

پس از اعلام مواضع مصطفی کمال، عصمت اینونو، وزیر خارجه وقت ترکیه، در ۱ ژانویه ۱۹۲۳ اعلام نمود: «حکومت ترکیه، حکومت‌های تحت قیمومت سوریه، لبنان، عراق، فلسطین و اردن را نخواهد پذیرفت»^{۱۰} از این رو، ترکیه تا سال ۱۹۳۲ نسبت به عضویت خود در جامعه ملل رغبت چندانی نشان نداد. با این حال، مسئله موصل بین عراق و ترکیه در کنفرانس لوزان حل نشده باقی ماند. این مشکل به صورت مانعی در توسعه روابط دو کشور تداوم یافت. بخش وسیعی از موصل هنگام امضای متارکه موندروس (۳۰ اکتبر ۱۹۱۸) در کنترل ترکیه بود، اما بعد از امضای متارکه، انگلیسی‌ها منطقه را به اشغال خود درآورده بودند. برخی از ساکنان منطقه خواهان اتحاد با ترکیه بودند. یکی از کسانی که خواهان چنین وضعیتی بود، رییس یکی از قبایل بزرگ در شمال عراق به نام شیخ محمود بود که در مقابل انگلیس دست به شورش زد. وی همراه با دیگر قبایل مجاور خود توانست با شکست انگلیسی‌ها در ۲۲ می ۱۹۱۹ کنترل سلیمانیه را به دست گیرد، اما این وضعیت چندان دوام نیاورد. با آمدن نیروهای انگلیسی از ناحیه کرکوک در ژوئن همین سال، شیخ محمود به اسارت گرفته شد و بار دیگر حاکمیت منطقه به دست انگلیسی‌ها افتاد.^{۱۱} پس از آنکه این حوادث در موصل رخ داد، در ۱۲ ژانویه ۱۹۲۰ در استانبول در میثاق ملی که مورد قبول مجلس مبعوثان عثمانی بود، راجع به مسئله موصل، ماده مهم زیر جای گرفت: «سرنوشت اراضی تحت اشغال دشمن در هنگام امضای متارکه موندروس که اکثریت آن را اعراب تشکیل می دهند، بسته به تصمیم مردم این منطقه دارد. بقیه اراضی که تحت اشغال نبوده و اکثریت آن از مردم ترک و مسلمان تشکیل می شود، غیرقابل تجزیه و تقسیم است»^{۱۲} در راستای این

تصمیم در اول می ۱۹۲۰، مصطفی کمال در مجلس ترکیه راجع به موصل گفت: «حدود ملی ما با گذشتن از اسکندرون به سمت شرق امتداد یافته، به طوری که موصل، کرکوک و سلیمانیه را در بر می گیرد. اینک حدود ملی ما این است.»^{۱۳}

انگلیسی ها قصد نداشتند به راحتی از منطقه نفتی موصل چشم پوشی نمایند. چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم، مردم عراق نیز به مقابله با نظام تحت قیمومت انگلیسی به پا خواسته بودند. مصطفی کمال به منظور ارزیابی وضعیت عراق در فوریه ۱۹۲۲، اوزدمیری را به موصل فرستاد. وی تا اواسط نوامبر ۱۹۲۲ فعالیتهای بسیار مهمی در جهت مقابله با انگلیسی ها انجام داد، ولی بنا به برنامه از پیش تدوین شده، با توقف حرکت ارتش ترکیه، فعالیتهای او نیز بی نتیجه ماند. در این اثنا در جریان مذاکرات لوزان، ترکیه با تغییر در سیاست خود در قبال موصل، راه حل دیپلماتیک را بر راههای نظامی ترجیح داده بود. این وضعیت جدید سبب شد تا اوزدمیر قدرت و اقتدار خود را در موصل از دست بدهد.^{۱۴} در مذاکرات لوزان، عصمت پاشا از طرف ترکیه شرکت کرده بود. وی در موضوع موصل، با استناد به مسایل حقوقی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و راهبردی معتقد بود که موصل از آن ترکیه است. عصمت پاشا در دفاعیه خود مدعی شد، براساس آخرین سرشماری عثمانی جمعیت موصل بالغ بر ۶۰۰ هزار نفر بود. از این جمعیت ۵۵ درصد به کردها، ۳۴ درصد به ترک ها و ۹ درصد به عرب ها تعلق داشت. وی اظهار داشت که «کردها و ترک های موصل خواهان وابستگی به ترکیه هستند.» همچنین عصمت پاشا می گفت که «به لحاظ تاریخی از قرن ۱۱ به بعد موصل در اختیار ترک ها بوده و به لحاظ جغرافیایی نیز، بخشی از امتداد آناتولی محسوب می شود.» وی خاطرنشان ساخت، موصل به لحاظ اقتصادی نیز وابسته به بندرهای دریای سفید و دیار بکر است. در مقابل، انگلیسی ها می گفتند که ترک ها فقط ۱۲ درصد منطقه را تشکیل می دهند. از سوی دیگر، موصل جزیی از اراضی عربی بوده، به طوری که انگلیسی ها در توافق نامه اکتبر ۱۹۲۲ نسبت به عراق متعهد شده است تا از هیچ بخش از اراضی عراق چشم پوشی نکند.^{۱۵}

به رغم بحثهای طولانی در مذاکرات لوزان بر سر مسئله موصل، هیچ توافقی حاصل نشد. براساس ماده سوم مذاکرات صلح لوزان، مقرر شد تا حصول نتیجه قطعی، منطقه

موصل به صورت موقت تحت اشغال انگلیسی‌ها باقی بماند و اگر انگلستان و ترکیه بر سر این مسئله در طول ۹ ماه به توافق نرسند، موضوع به جامعه ملل محول شود. سرانجام، پس از آنکه مذاکرات استانبول به نتیجه نرسید، انگلستان در آگوست ۱۹۲۴ قضیه را به جامعه ملل ارجاع داد. موضوع موصل از سپتامبر ۱۹۲۴ مورد بررسی قرار گرفت و آخرین تصمیم در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ اعلام گردید. در مذاکرات سازمان که در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۴ صورت پذیرفت، نماینده ترکیه پیشنهاد کرد که تعیین آینده موصل به رأی گیری عمومی گذاشته شود، اما نماینده انگلیس موضوع موصل را یک مسئله مرزی عنوان کرده، پیشنهاد نمود که کمیسیونی تشکیل شود تا وضعیت آن را مشخص نماید. در پایان، جامعه ملل پیشنهاد انگلستان را پذیرفت و کمیسیون تحقیقی متشکل از سه نفر تشکیل داد. در چنین وضعیتی، سازمان در نشست خود در بروکسل (۲۹ اکتبر ۱۹۲۴) با تعیین خطی که موصل را از خاکاری جدا می‌کرد، مرز موقت تعیین نمود. به خط فوق «خط بروکسل» گفته می‌شود. بعدها کمیسیون تحقیق در گزارش خود اراضی واقع در جنوب «خط بروکسل» را از آن عراق اعلام نمود.^{۱۶} به رغم پذیرش تصمیم فوق از سوی انگلستان، ترکیه به آن اعتراض نمود. پس از اعتراض ترکیه، جامعه ملل نسبت به برخی مسایل حقوقی، خواستار اظهار نظر دیوان عدالت بین‌المللی شد. در مقابل، نماینده ترکیه اظهار داشت: «مسئله موصل بیشتر سیاسی بوده و نمی‌تواند راه حل حقوقی داشته باشد»، بنابراین اعلام کرد که ترکیه در تلاش‌های دیوان مشارکت نخواهد داشت. در نهایت، دیوان عدالت بین‌المللی در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵ به درست بودن حکم جامعه ملل رأی داد، بدین ترتیب تعلق موصل به عراق مورد قبول قرار گرفت. گرچه ابتدا ترکیه این تصمیم را نپذیرفت، بعدها به دلایلی همچون شورش شیخ سعید در داخل و پرهیز از جنگ با انگلستان و همچنین در مقابل برخی امتیازها، با تصمیم دیوان عدالت بین‌المللی موافقت کرد. در نهایت، با امضای توافق نامه آنکارا (۵ ژوئن ۱۹۲۶) که با حضور انگلستان، عراق و ترکیه انجام گرفت، مسئله موصل پایان یافت.^{۱۷}

دوره تحول و نزدیکی در روابط عراق- ترکیه (۱۹۵۸-۱۹۲۶)

به لحاظ ویژگی این دوره، روابط دو کشور را در سه محور بررسی خواهیم کرد: ۱. دوره آتاتورک؛ ۲. دوره اینونو؛ و ۳. دوره حزب دموکرات.

۱. دوره آتاتورک (۱۹۳۸-۱۹۲۶)

دوره آتاتورک، دوره شروع و گسترش روابط دو کشور است. با حل مسئله موصل در سال ۱۹۲۶، دوره جدیدی در روابط دو کشور به وجود آمد، اما آتاتورک از توجه به ترکمن های کرکوک و موصل غفلت نورزید. وی از حکومت عراق خواست تا حقوق اساسی، زبان و فرهنگ آنان را بپذیرد. در این دوره، عدم حمایت عراق از شورش کردهای ترکیه و حتی اتخاذ تدابیر مناسب در مرزهای دو کشور، صفحه تازه ای در گسترش روابط عراق- ترکیه گشود.^{۱۸} در جولای ۱۹۳۱ نیز فیصل، پادشاه عراق، و نوری سعید، نخست وزیر، از ترکیه دیدار کردند. آتاتورک ضمن مهم شمردن این دیدار، چنین گفت: «ترکیه با تمام همسایگان خود، به ویژه عراق، در موضوعات منطقه ای و بین المللی خواهان گسترش روابط است.» در این ملاقات، ملک فیصل نیز موافقت کامل خود را با نظرات آتاتورک اعلام داشت و خواستار ارتقای روابط دو کشور تا بالاترین سطح ممکن شد.^{۱۹} در مذاکرات سران دو کشور، ضمن بررسی مشکلات داخلی و خارجی در مورد کردها نیز تبادل نظر به عمل آمد و تصمیمهای لازم در جهت همکاری دو کشور اتخاذ گردید. این روند در پیمان سعدآباد نیز دنبال شد. در این پیمان آمده بود که: ۱. هیچ کشوری حق مداخله در امور کشور دیگر را ندارد؛ ۲. امنیت در مرزهای کشورهای عضو برقرار خواهد شد؛ ۳. هیچ یک از کشورهای عضو پیمان در حمله به کشورهای عضو شرکت نخواهد کرد؛ ۴. چنانچه هر یک از کشورهای عضو پیمان به کشوری غیر عضو حمله کند، دیگر اعضای پیمان تعهدی در حمایت از آن کشور ندارد.^{۲۰}

۲. دوره اینونو (۱۹۵۰-۱۹۳۸)

روابط گرمی که از زمان آتاتورک شروع شده بود، در زمان اینونو ادامه یافت. در جریان جنگ جهانی دوم، عراق و ترکیه نسبت به روند تحولات جنگ پیوسته در تماس بودند، گرچه با وقوع جنگ جهانی پیمان سعدآباد به حالت غیرمؤثر درآمده بود (در طول جنگ ایران تحت اشغال بود، افغانستان و ترکیه بی طرف بودند و عراق نیز در جنگ شرکت داشت). با شکست فرانسه در سال ۱۹۴۰، نوری سعید و ناجی شوکت، وزیران خارجه و دادگستری عراق، از ترکیه دیدار کرده و با شکری ساراج اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در مورد سیاستهای مشترک در قبال مسئله جنگ تبادل نظر کردند،^{۲۱} اما عراق نتوانست سیاست بی طرفی را دنبال نماید. رشید علی گیلانی که طرفدار آلمان بود، در آوریل ۱۹۴۱ علیه انگلیسی ها شورش کرد. در این بین، ترکیه پیشنهاد میانجیگری بین انگلستان و حکومت رشید علی گیلانی را نمود، اما انگلیسی ها به چنین وساطتی احساس نیاز نکرده و در زمان کوتاهی عراق را اشغال و حکومت وابسته به خود را به قدرت نشانند. در سال ۱۹۴۳، عراق به کشورهای بلوک محور (متحدین) اعلان جنگ کرد و از این تاریخ تا سال ۱۹۴۵ در روابط عراق - ترکیه حالت سکون حاکم شد.

با پایان جنگ دوم جهانی، شکل گیری نظام دوقطبی و آغاز جنگ سرد، گسترش کمونیسم آغاز تهدیدی تازه برای ترکیه و دیگر کشورهای خاورمیانه بود. اینونو در برابر تهدید مستقیم اتحاد جماهیر شوروی، به دنبال کسب حمایت انگلستان و ایالات متحده بود و در برابر تهدیدهای غیرمستقیم اتحاد جماهیر شوروی (تحریک و حمایت کردها به شورش یا تحریک سوریه در مورد موضوع هاتای)، به دنبال دوستانی در منطقه می گشت که با ترکیه همکاری نمایند. بدین ترتیب همکاری با عراق برای ترکیه در اولویت قرار داشت. از طرف دیگر، عراق نیز از مشکلاتی مشابه ترکیه رنج می برد. شورش کردها به رهبری ملا مصطفی بارزانی که در بهار ۱۹۴۵ شروع و در اواخر همان سال با حمایت انگلیسی ها سرکوب گردید، شک برانگیز بود، به گونه ای که تصور می شد در پشت پرده این شورش، اتحاد جماهیر شوروی نقش دارد. پس از سرکوب شورش نیز، بارزانی به اتحاد جماهیر شوروی فرار کرد و انتظار می رفت دوباره

به عراق برگردد.^{۲۲} بدین ترتیب عراق، هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ مسایل قومی وضعیتی مشابه ترکیه داشت و از طرف اتحاد جماهیر شوروی تهدید می شد. علاوه بر آن، عراق بر سر رهبری دنیای عرب با مصر در حال رقابت بود و به منظور برتری یافتن بر مصر، تمایل داشت با ترکیه به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه روابط خود را گسترش دهد، حتی در صورت امکان، نوعی پیمان شرقی تشکیل دهد و یا پیمان سعدآباد را از نوزنده نماید.^{۲۳} همچنین به منظور جلوگیری از هر نوع قاجاق در مرزهای دو کشور و یا گسترش کمونیسم، همکاری رو به گسترش دو کشور ضروری می نمود. در چنین شرایطی، اینونو در پاییز ۱۹۴۵ به منظور بررسی و گسترش روابط دوجانبه عراق- ترکیه، ولیعهد و نخست وزیر عراق را به ترکیه دعوت نمود. این ملاقات برای ترکیه حائز اهمیت بود. این دیدار به عنوان حمایت سیاسی عراق و انگلستان از ترکیه- در قبال اتحاد جماهیر شوروی- ارزیابی شد.^{۲۴} متعاقب این دیدار، مذاکرات بعدی به امضای توافق نامه ۲۹ می ۱۹۴۶ در آنکارا مبنی بر همکاری و دوستی آنکارا- بغداد منجر گردید. برخی از مواد مهم این توافق نامه که شامل دو مقاوله، شش پروتکل و شش ماده می باشد، عبارت است از: ۱. احترام متقابل دو کشور به تمامیت ارضی همدیگر و تأمین امنیت مرزها؛ ۲. تأسیس یک انستیتوی ترک در بغداد، پخش اخبار ترکی و عربی در آنکارا و بغداد؛ ۳. ایجاد خطوط جدید تلفن و تلگراف بین آنکارا- بغداد؛ و ۴. ایجاد تسهیلات تجاری و گمرکی در بنادر اسکندرون و بصره.^{۲۵} در سال ۱۹۴۹ با به رسمیت شناخته شدن اسراییل توسط ترکیه، روابط عراق- ترکیه به حالت رکود و سردی درآمد، اما این وضعیت زیاد دوام نیاورد. در پی به قدرت رسیدن حزب دموکرات در ترکیه، مناسبات بین دو کشور رو به گسترش نهاد و با امضای پیمان بغداد ارتقای بیشتری یافت.

۳. دوره حزب دموکرات (۱۹۵۸-۱۹۵۰)

در این دوره، حزب دموکرات در مورد غرب به گسترش روابط با آمریکا و در زمینه شرق به توسعه روابط با کشورهای منطقه اولویت داد و در این راستا تلاش نمود. ترکیه در سال ۱۹۵۱ به منظور پیوستن به سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سیاست سنتی اتکا به انگلستان

را ترک و به گسترش روابط خود با آمریکا روی آورد. در نتیجه این اقدام، ترکیه در سال ۱۹۵۲ به عضویت کامل ناتو درآمد. با این حال، حزب دموکرات معتقد بود که بدون تشکیل یک پیمان امنیتی در خاورمیانه، چتر امنیتی ناتو نمی تواند امنیت کامل ترکیه را تأمین نماید. علاوه بر آن به اعتقاد حزب موکرات، اگر ترکیه رهبری یک پیمان خاورمیانه ای را بر عهده گیرد، موجب می شود که هم اهمیت ترکیه در عرصه بین الملل زیاد شود و هم حمایت غرب از ترکیه بهتر تأمین خواهد شد. با لحاظ این شرایط، ترکیه از اکتبر ۱۹۵۲ تماسهای خود با دولتهای منطقه را جهت تشکیل یک پیمان منطقه ای جدید افزایش داد؛ نخست با قاهره، سپس با تهران و در نهایت با دمشق مذاکرات دیپلماتیک جدی برقرار نمود. به استثنای ایران و عراق، بقیه کشورهای منطقه، تشکیل پیمان منطقه ای را منوط به دو شرط کرده بودند:

۱. عقب نشینی بدون قید و شرط انگلستان از مصر؛ ۲. حل مسئله فلسطین.^{۲۶}

تلاشهای دیپلماتیک ترکیه در نهایت مؤثر واقع شد، به طوری که پذیرش ترکیه در هسته مرکزی ناتو^(۱) که ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه نیز در آن هستند، موضوع بحث واقع شد. در این دوره، عراق نیز همانند ترکیه فعالیتهای دیپلماتیک گسترده ای را دنبال می کرد. به هر صورت، مذاکرات انجام شده بین عراق و ترکیه از نیمه اول ۱۹۵۳ راهبرد ترکیه را شکل داده بود؛ یعنی تشکیل سیستمی سه گانه به مرکزیت ترکیه و عراق که انگلستان نیز به طور نیمه رسمی در آن عضویت داشته باشد.^{۲۷} این راهبرد^(۲) به تشکیل یک پیمان امنیتی در سال ۱۹۵۵ منجر شد که به نام پیمان بغداد مشهور شد. هدف نهایی مندرس، نخست وزیر وقت، این بود که تمام کشورهای منطقه را داخل پیمان نماید، اما این هدف به دلیل ورود انگلستان در پیمان، برخورد عراق و مصر بر سر رهبری جهان عرب، تأثیر ملیت گرایی عربی و تبلیغات منفی جمال عبدالناصر تحقق نیافت. نهایت اینکه، با وقوع کودتای نظامی در عراق در سال ۱۹۵۸ و با کناره گیری عراق، این پیمان در سال ۱۹۵۹ به صورتی دیگر درآمد.

1. Standing Group
2. Triangular Strategy

۴. دوره روابط عادی (۱۹۹۰-۱۹۵۸)

با به قدرت رسیدن قاسم پس از کودتای ۱۹۵۸، عراق سیاست طرفداری از اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گرفت. این وضع به رکود روابط عراق- ترکیه منجر شد. ترکیه که از روی کار آمدن رژیم متمایل به شوروی واهمه داشت، در برابر حکومت تازه به قدرت رسیده موضع خصمانه‌ای اتخاذ کرد و حتی در نظر داشت با مداخله در اوضاع این کشور، رژیم قبلی را حمایت نماید، اما بیم آن می‌رفت که در صورت دخالت ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی نیز در امور منطقه مداخله نماید. آمریکا و انگلستان که حاضر به پذیرش چنین وضعیتی نبودند، ترکیه را از دخالت در عراق منصرف کردند.^{۲۸}

بدین ترتیب در اوایل، روابط ترکیه با رژیم قاسم روند مناسبی نداشت، اما یک سال بعد، با فاصله گرفتن قاسم از مصر و تمایل وی به ترکیه، بار دیگر روابط دو کشور رو به بهبودی نهاد.^{۲۹} به رغم گسترش روابط دو کشور، در سالهای بعد اعمال فشار بر ترکمن‌ها توسط حکومت عراق، واکنش تند ترکیه را به همراه داشت. علاوه بر آن، انجام کودتا توسط قاسم زمینه وقوع کودتاهای دیگر در عراق را فراهم ساخت. با سقوط حکومت پادشاهی، عراق طی ۱۰ سال نخست به عرصه مبارزه قدرت بین گروههای مختلف- همانند ملی‌گرایان عرب، حزب کمونیست عراق و حزب دموکراتیک کردستان- تبدیل شد. عبدالسلام عارف با انجام کودتا به سال ۱۹۶۳ و با حمایت حزب بعث، حکومت قاسم را سرنگون و قدرت را به دست گرفت. در سال ۱۹۶۶ عبدالرحمن عارف جانشین وی شد و در سال ۱۹۶۸ هم با کودتای حزب بعث، احمد حسن البکر به قدرت رسید. در نهایت نیز صدام حسین در سال ۱۹۷۹ در عرصه قدرت ظاهر شد. در این دوره، هر چند روابط سیاسی و راهبردی بین دو کشور به سطح قابل انتظار نرسید، اما روابط اقتصادی دو کشور به ویژه از سال ۱۹۷۷ با گشایش خط لوله نفتی کرکوک- یومورتالیک به میزان قابل توجهی افزایش یافت. روابط اقتصادی عراق- ترکیه در طول جنگ ایران- عراق نیز تداوم یافت. برخی عوامل دخیل در گشایش خط لوله مزبور عبارت بود از: ۱. خط لوله‌ای که نفت عراق را به خلیج فارس منتقل می‌کرد، در برابر حمله‌های ایران ناامن بود؛ ۲. نزدیکی مسافت کرکوک- یومورتالیک؛ و ۳. روابط تاریخی بین

عراق- ترکیه. ایجاد نخستین خط لوله نفتی، در سال ۱۹۷۵ شروع و در سال ۱۹۷۷ پایان پذیرفت. طول این خط لوله ۹۸۱ کیلومتر است که ۶۴۱ کیلومتر آن در خاک ترکیه و ۳۴۰ کیلومتر آن در اراضی عراق واقع شده است. همچنین در طول مسیر، سه ایستگاه پمپاژ در خاک ترکیه و دو ایستگاه پمپاژ در خاک عراق عمل انتقال را میسر می سازد. این خط قادر است روزانه یک میلیون بشکه نفت را پمپاژ نماید. دومین خط لوله به سال ۱۹۸۷ با ظرفیت پانصد هزار بشکه در روز شروع به فعالیت کرد. چنان که در جدول ۱ مشخص شده است، طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۸ مقدار ۵۴۲/۲ میلیون تن نفت از طریق این خطوط نفتی حمل شده است. میزان درآمد ترکیه از این مسیر ۱/۶۸۰/۰۹۰/۰۰۰ دلار بوده است. علاوه بر آن، این خطوط سبب شد که زمینه برای حمل و نقل مرزی، صادرات کالاهای مختلف ترک به عراق و توسعه بخش ساخت و ساز ترکیه در عراق هموار شود.

در این دوره که روابط اقتصادی عراق- ترکیه در حال افزایش بود، مناسبات عراق با دیگر کشورهای منطقه همچون ایران و سوریه روند مناسبی نداشت. بعد از ۱۹۶۳ در عراق و سوریه دو قطب متفاوت حزب بعث قدرت را به دست گرفته بودند. هر یک از شاخه های فوق، خود را نماینده حقیقی حزب بعث معرفی می کرد و دیگری را به انحراف از اصول متهم می نمود. پس از کودتای ۱۹۶۸ در عراق، صدام حسین در یک موقعیت مهم و کلیدی قرار گرفت. وی که مصمم بود تا کنترل منطقه خلیج فارس و رهبری جهان عرب را در دست گیرد، به افزایش توان نظامی عراق همت گماشت و سیاست تقویت بنیه نظامی عراق را در دستور کار خود قرار داد. البته مشکل عراق فقط سوریه نبود، بلکه این کشور با ایران نیز رقابت سختی داشت. از سوی دیگر، سیاست ایران نیز، کنترل منطقه خلیج فارس و حضور قدرتمندانه در منطقه بود.

وقوع انقلاب در ایران که به ضعف قوای نظامی این کشور منتهی شد، فرصت مناسبی در اختیار صدام حسین قرار دارد. گرچه عراق در سالهای نخست جنگ به موفقیت های کوچکی دست یافت، در نهایت با مشکلات نظامی و اقتصادی جدی مواجه گردید. در این دوره در کنار حمایت های مادی کشورهای منطقه از رژیم صدام، دولتهای بزرگی چون آمریکا، اتحاد

جماهير شوروی و فرانسه هم به این کشور امکانات یا تسلیحات نظامی ارسال می کردند. از سال ۱۹۸۷ با عبور کشتیهای کویت با پرچم ایالات متحده آمریکا، ورود آمریکا به منطقه و فروش تسلیحات مدرن به عراق توسط دولتهای غربی، جریان جنگ به ضرر ایران تغییر یافت، به طوری که ایران در وضعیت سخت و ناگواری قرار گرفت و به ناچار پیشنهاد صلح سازمان ملل متحد را در ۲۰ جولای ۱۹۸۸ پذیرفت.^{۳۰} ترکیه در طول جنگ ایران-عراق موضع بی طرفی اتخاذ نمود و به استثنای تسلیحات نظامی، به هر دو کشور همه نوع کالا صادر کرد. این وضعیت فرصت مغتنمی را برای اقتصاد ترکیه فراهم نمود، به طوری که حجم تجارت ترکیه با این کشورها طی سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۲ نسبت به دوره مشابه قبل پنج برابر شد. این جنگ به رغم مزایای اقتصادی فراوان برای ترکیه، برخی مشکلات سیاسی و راهبردی نیز با خود داشت، به طوری که با روانه شدن تعداد زیادی از نیروهای عراق به سوی خاک ایران، در شمال این کشور خلاء قدرت به وجود آمد. در این ناحیه گروههای کرد و پ.ک.ک علیه منافع ترکیه دست به فعالیتهایی زدند، از جمله قصد تخریب خط لوله کرکوک-یومورتالیق را داشتند که موفق به انجام آن نشدند. از سوی دیگر، سوریه و ایران نیز رهبران کردها (بارزانی و طالبانی) را در مقابله با عراق حمایت می کردند.^{۳۱}

نظم جدید خاورمیانه در دوره پس از جنگ سرد و روابط عراق-ترکیه (۱۹۹۰-۲۰۰۲)

عقب نشینی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابرقدرت از صحنه تاریخ، سبب به هم خوردن تعادل‌های منطقه ای و جهانی شد و نشان از حرکت به سوی یک نظام جدید بین الملل داشت. بعد از جنگ دوم جهانی، سیستم دوقطبی به جای سیستم چندقطبی قبل از جنگ قرار گرفت و با پایان پذیرفتن جنگ سرد در ۱۹۹۰ نظام تک قطبی به تدریج جایگزین نظام دوقطبی شد. در چنین سیستمی، صدام حسین با بی توجهی و یا چشم پوشی نسبت به تعادل‌های منطقه ای و جهانی، عراق را به سمت یک جنگ دیگر سوق داد. در این دوره روابط عراق-ترکیه در دو بخش زیرقابل بررسی است.

۱. وقوع جنگ دوم خلیج فارس

با وقوع جنگ دوم خلیج فارس، روابط عراق - ترکیه تیره شد، به گونه ای که با پیوستن ترکیه به جمع کشورهای ائتلاف علیه عراق و اجازه حضور به این نیروها در خاک خود، مناسبات دو کشور حالت خصمانه به خود گرفت. گرچه هر دو کشور ایران و عراق از جنگ ضربه سخت اقتصادی، نظامی و سیاسی خورده بودند، اما این وضعیت برای عراق سنگین تر و گران تر تمام شد. به لحاظ اقتصادی، عراق ۳۰ میلیارد دلار بدهی به کویت داشت، ضمن آنکه در کل، ۵۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت. از سوی دیگر، این کشور برای نوسازی و ترمیم زیرساختهای اقتصادی خود که به علت جنگ آسیب دیده بود، ۲۰۰ میلیارد دلار نیاز داشت. علاوه بر این موارد، عدم موفقیت عراق در جنگ سبب شد تا صدام حسین پرستیژ خود را در منطقه از دست بدهد. از این رو، صدام به دنبال راه خروج از این بن بست پیش آمده بود تا به نحوی پرستیژ از دست رفته خود را جبران نماید. در چنین وضعیتی، صدام حمله به کویت و اشغال آن کشور را در برنامه خود قرار داد؛ کویتی که از سال ۱۹۶۰ با عراق مشکل داشت.^{۳۲}

در سال ۱۹۶۱، عبدالکریم قاسم از کویت خواست تا دو جزیره وره و بویان را به صورت اجاره در اختیار عراق بگذارد. انگلیسی ها هم زمان با اعطای استقلال به کویت، این جزایر را به این کشور واگذار کرده بودند، این دو جزیره راه ورود عراق به خلیج فارس را در کنترل داشت. بدین ترتیب کویت با داشتن یک بیست و پنجم مساحت عراق، از ۲۰۰ کیلومتر ساحل برخوردار بود، در حالی که عراق فقط ۶۰ کیلومتر ساحل داشت. همچنین عراق، کویت را متهم می کرد که از منطقه مرزی دو کشور، یعنی رمیله، مقادیری از نفت چاههای عراق را مخفیانه استخراج کرده است که از قبل آن ۱۴ میلیارد دلار به عراق خسارت وارد شده است. علاوه بر موارد فوق، عراق از کویت می خواست تا از مطالبات خود صرف نظر نماید.^{۳۳} کویت در برابر خواسته های عراق مقاومت نشان داد. این مسئله سبب شد هیأت حاکمه عراق با صدور بیانیه ای کویت را با عنایت به علل تاریخی و جغرافیایی، بخشی از استان بصره اعلام نماید. متعاقب آن، نیروهای این کشور در ۲ اگوست ۱۹۹۰ وارد خاک کویت شدند. با اشغال کویت، شورای امنیت سازمان ملل با محکوم کردن عراق و با تصویب قطعنامه

۶۶۰، خواستار خروج نیروهای عراقی از خاک کویت شد. متعاقب آن در ۶ آگوست، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۶۱ و به منظور اعمال تحریمهای نظامی و اقتصادی از تمام کشورهای عضو خواست تا تمام واردات و صادرات خود را با عراق و کویت متوقف نمایند.^{۳۴} ترکیه از جمله کشورهایی بود که از این قطعنامه تبعیت نمود، به طوری که آنکارا در ۸ آگوست قطع مناسبات تجاری خود با عراق و کویت و همچنین بستن خط لوله نفتی را اعلام کرد. سیاست اوزال بر آن بود که ترکیه باید در بحران نقش فعال تری ایفا نموده و از منافع اقتصادی ناشی از آن برخوردار شود.^{۳۵} پیش از تصمیم ترکیه به بستن خطوط نفتی، طه یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، در آنکارا با اوزال ملاقات نمود و اعلام داشت: «در صورتی که ترکیه به بستن خطوط نفتی مبادرت ورزد، روابط عراق - ترکیه تیره خواهد شد.» در این دیدار اوزال اعلام کرد: «در صورتی که عراق از تصمیم شورای امنیت پیروی نماید نه تنها ترکیه خطوط لوله نفتی را نخواهد بست، بلکه از عراق حمایت خواهد نمود.»^{۳۶} بدین ترتیب نشانه‌های تیرگی و تنش در روابط و مناسبات دو کشور مشاهده شد. علاوه بر آن، مجلس ترکیه در ۵ سپتامبر ۱۹۹۰، به نیروهای نظامی خارجی اجازه ورود به خاک ترکیه را تصویب و مجوز اعزام نیروهای نظامی ترکیه به مناطق خارجی را صادر نمود. به رغم تصویب مجلس، به علت واکنش افکار عمومی و مخالفت‌های به عمل آمده، نیروهای نظامی ترکیه به خارج از کشور اعزام نشدند، به طوری که وزیر امور خارجه و فرمانده کل نیروهای مسلح ترکیه به خاطر مخالفت با تصمیم حکومت مبنی بر ورود ترکیه به جنگ با عراق از سمت خود کناره‌گیری کردند.^{۳۷}

در نوامبر ۱۹۹۰ ترکیه اعلام کرد که پایگاه اینجریلیک را در اختیار نیروهای ائتلاف قرار می‌دهد. در نهایت، نیروهای ائتلاف در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱ علیه عراق دست به یک حمله بزرگ هوایی زدند. اغلب حمله‌های بعدی هوایی از پایگاه اینجریلیک صورت پذیرفت.^{۳۸} چنان که مشهود است، ترکیه در جریان جنگ دوم خلیج فارس، برخلاف سیاست‌های قبلی خاورمیانه‌ای خود که مبتنی بر حفظ موضع بی طرفی بود، با ورود به جرگه نیروهای ائتلاف تغییر خط مشی داد. این وضعیت سبب واکنش منفی عراق شد و روابط دو کشور را تیره و متشنج ساخت.^{۳۹}

روابط عراق- ترکیه بعد از جنگ دوم خلیج فارس (۲۰۰۲-۱۹۹۱)

از دیدگاه ترکیه مهم‌ترین اثر منفی جنگ عراق- کویت، ظهور وضعیت جدید سیاسی در شمال عراق بود. با پایان پذیرفتن این جنگ، شورش کردها در شمال و شیعیان در جنوب که توسط آمریکا نیز حمایت می‌شد، توسط نیروهای صدام به شکل وحشتناکی سرکوب شد. در نتیجه فشار شدید حکومت عراق، شورشیان به کشورهای همسایه روی آوردند. به موازات حمله‌های شدید عراق، با اصرار آمریکا و دیگر کشورهای غربی، پرواز هواپیماهای عراقی در محدوده مدار ۳۲ جنوبی و ۳۶ شمالی ممنوع اعلام شد و کنترل این مناطق به نیروهای ائتلاف واگذار گردید.^{۴۰} بدین ترتیب، عراق عملاً به سه منطقه تفکیک شد. شرایط خاص سیاسی و راهبردی ناشی از این تفکیک باعث نگرانی ترکیه می‌شد. در این دوره، سیاست ترکیه در قبال عراق به لحاظ سیاسی و راهبردی حول چهار محور شکل می‌گرفت:

۱. گروه جلال طالبانی و حزب دموکراتیک کردستان وابسته به مسعود بارزانی؛
۲. فاکتور پ.ک.ک؛ ۳. روابط با هیأت حاکمه مرکزی عراق؛ و ۴. وضعیت ترکمن‌های عراق.

در این دوره ترکیه تلاش داشت ضمن تحت کنترل در آوردن گروه‌های جلال طالبانی و مسعود بارزانی، با ترورهای گروه پ.ک.ک مقابله نماید. علاوه بر آن، ترکیه تلاش داشت تا مناسبات خود با حکومت مرکزی عراق را گسترش داده و از تمامیت ارضی این کشور دفاع نماید.

چنان که پیشتر نیز اشاره شد، بعد از جنگ جهانی اول عامل بسیار مهمی که سبب نزدیکی دو کشور عراق- ترکیه می‌شد و ضرورت توسعه همکاری آنها را فراهم می‌ساخت، نیاز متقابل دو کشور در جهت مقابله با حرکت‌های تجزیه طلبانه و تأمین امنیت مرزهای مشترک بود، اما این اصل با شروع جنگ ایران- عراق در سال ۱۹۸۰ متزلزل شد. در جریان جنگ، ایران و عراق به منظور ضربه زدن به یکدیگر تلاش داشتند تا از عناصر کرد استفاده نمایند. این وضعیت موجبات نگرانی ترکیه را فراهم ساخته بود، ضمن آنکه همکاری کردهای ایران و عراق با پ.ک.ک باعث شد تا مرزهای ترکیه نیز از تبعات عملیات تروریستی در امان نماند. پس از ملاقات رهبر پ.ک.ک با رهبر حزب دموکرات کردستان در سال ۱۹۸۱، اعضای این تشکیلات از سال ۱۹۸۲ در اردوگاه‌های حزب دموکرات کردستان جای گرفتند. این توافق

گویا با میانجیگری سوریه انجام شد. با ورود گروه پ.ک.ک به اردوگاههای فوق، به سرعت فعالیتهای سازمان دهی و تبلیغاتی آنها افزایش یافت. ترکیه که نگران این وضعیت بود، در فوریه ۱۹۸۳ با عراق توافق نامه همکاری و امنیت مرزی را امضا نمود و متعاقب آن به منظور مقابله با اقدامات پ.ک.ک، به انجام عملیات نظامی مبادرت ورزید. نخستین عملیات ترکیه در ۲۵ آوریل ۱۹۸۳ صورت پذیرفت.^{۴۱}

پس از این عملیات، بین عبدالله اوجلان و بارزانی توافق نامه همکاری جدیدی امضا شد. براساس این توافق، بارزانی متعهد شد تا پ.ک.ک را در مقابل ترکیه حمایت نماید. ترکیه به منظور مقابله با این حرکت، پایگاههای حزب دموکرات کردستان را بمباران کرد. متعاقب این عملیات، بارزانی مجبور به عقب نشینی شد و با صدور بیانیه ای در ۱۹۸۷، توافق نامه همکاری با پ.ک.ک را فسخ و هرگونه همکاری خود با آن را قطع نمود. پس از این حادثه، پ.ک.ک تلاش کرد تا با طالبانی همکاری نماید. این حزب توانست پس از تماسهای متعدد در مه ۱۹۸۸، توافق نامه همکاری با حزب وی را امضا نماید.^{۴۲}

در این دوره با پایان یافتن جنگ ایران-عراق، صدام حسین بر آن شد تا گروههایی را که با ایران همکاری می کردند، مجازات نماید. در این راستا وی در تاریخ ۲۵ آگوست ۱۹۸۸، حمله گسترده ای علیه مخالفان در شمال عراق تدارک دید. پس از این حمله، حکومت عراق به همکاری با پ.ک.ک برای مقابله با حزب دموکرات کردستان و جبهه میهنی کردستان گرایش نشان داد.^{۴۳} در مقابل کردها در شمال عراق با حمایت ایالات متحده سر به شورش نهادند. گرچه کردهای شورشی توانستند مدت زمان کمی قدرت را به دست بگیرند، اما در برابر ضدحمله های ارتش عراق دوام نیاورده و مجبور به فرار شدند و به مرزهای کشورهای همسایه روی آوردند. حدود ۵۰۰ هزار کرد عراقی با ترس از انتقام صدام به ترکیه پناه بردند. اگر چه ترکیه به پناهندگان کمک نمود و احتیاجاتشان را برآورده ساخت، از آنجایی که اقامت این افراد در درازمدت بار سیاسی و مالی سنگینی را تحمیل می کرد، ضروری بود تا ترکیه به نحوی پناهندگان فوق را به کشورشان بازگرداند.^{۴۴} ترکیه در چاره اندیشی برای حل معضل پناهندگان، مرتکب یک اشتباه بسیار مهم شد و زمینه را برای تبدیل یک مسئله منطقه ای به

یک مسئله جهانی فراهم ساخت. چنان که پروفیسور امید اوزداغ نیز معتقد است: «لازم بود با مداخله نیروهای ترکیه، تهاجم نیروهای عراقی در شمال این کشور متوقف می شد. همچنین مسئله کردها و ترکمن های عراق در منطقه خودشان حل و فصل می گردید و بدین ترتیب اجازه داده نمی شد که مسئله کردها به یک معضل بین المللی تبدیل شود.»^{۴۵} اما ترکیه سیاست متفاوتی را در پیش گرفت. دولت ترکیه ضمن تماسهای خود با آمریکا، از سازمان ملل متحد درخواست کرد تا به حل معضل کردها مبادرت ورزد. سازمان ملل با هدف پیدا کردن راه چاره، در ۵ آوریل ۱۹۹۱ با صدور قطعنامه ۶۸۸ در چارچوب عملیات تأمین آرامش در منطقه، دست به یک رشته اقدامات زد تا کوچ کنندگان را به سرزمین خود بازگرداند. همچنین سازمان ملل به منظور تأمین امنیت کردها در شمال و شیعیان در جنوب، این کشور را عملاً به سه بخش تقسیم کرد، به طوری که حکومت مرکزی در حد فاصل آنها قرار داشت. در راستای تداوم عملیات تأمین آرامش، از سوی ایالات متحده فرمول تشکیل «نیروی چکش» عنوان شد. براساس این طرح، نیروهای هوایی چکشی متشکل از آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا در سیلویی و نیروهای کمکی در منطقه زاهو جای گرفتند. تشکیل نیروهای چکشی که از ژوئن ۱۹۹۱ شروع شد، با تصویب مجلس ترکیه و خواست حکومت وقت تمدید گردید، در سال ۱۹۹۷ قدرت آنها محدود شد و به نیروی جستجو و کشف تغییر یافت و بالاخره در آوریل ۲۰۰۳ از میان برداشته شد.^{۴۶}

بدین ترتیب با تصمیم سازمان ملل، منطقه شمال عراق از کنترل حکومت مرکزی خارج و تحت کنترل نیروهای بین المللی درآمد. از دیدگاه ترکیه، خلاء ناشی از خروج نیروهای عراقی از این مناطق توسط احزاب کرد و دیگر گروههای منفعت طلب پر شد. علاوه بر این، ایالات متحده به منظور سرنگون ساختن رژیم عراق از گروههای کرد شمال این کشور بهره گرفت. این وضعیت، آنکارا را نسبت به نیتهای واقعی آمریکا به اندیشه واداشت.^{۴۷} یکی از تشکیلاتی که قصد پر کردن خلاء ناشی از عقب نشینی نیروهای عراقی از شمال این کشور را داشت، حزب پ.ک.ک بود. با تهاجم نیروهای عراقی در ماه آوریل، پیش مرگهای کرد متواری شدند. در این موقع پ.ک.ک با حمایت دولت عراق جای خالی آنها را پر کرد. این حزب

همچنین امکان دستیابی به سلاحها و تجهیزات مدرن را به دست آورد. در واقع، عراق از پ.ک.ک به عنوان یک حربه در برابر ترکیه استفاده می کرد. با این هدف، عراق توسط پ.ک.ک اطلاعات مورد نیاز خود را در مورد تأسیسات آمریکا در ترکیه به دست می آورد و در مقابل تسلیحات آن را تأمین می کرد.^{۴۸} البته بعدها حکومت عراق با از دست دادن توان و قابلیت تحرک نیروهای خود در شمال کشور، نتوانست از حربه پ.ک.ک نسبت به ترکیه بهره مند شود.^{۴۹} این وضعیت، در صورت عدم کنترل در آینده، تمامیت ارضی ترکیه را تهدید می کرد. ترکیه که از نزدیک این تحولات را زیر نظر داشت، به منظور پیش گیری از هرگونه پیشامد ناگوار احتمالی، سعی داشت تا جبهه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق را کنترل نموده و در صورت نیاز با آنها همکاری لازم را به عمل آورد. همچنین، ترکیه سعی داشت که با اتخاذ چنین سیاستی مانع از همکاری این احزاب با پ.ک.ک گردد. بدین ترتیب، ترکیه از تمامیت ارضی عراق به عنوان یک اصل غیرقابل عدول دفاع می کرد.^{۵۰}

تحت چنین شرایطی، ترکیه در فوریه ۱۹۹۲ با بارزانی توافق نامه ای امضا نمود که به موجب آن، مانع فعالیت پ.ک.ک در مرز عراق- ترکیه می شد. بعدها، طالبانی نیز در این توافق نامه مشارکت کرد. به دنبال بروز اختلاف بین بارزانی و طالبانی، ترکیه مصمم شد خود به پاک سازی پ.ک.ک بپردازد. در این راستا ترکیه، عملیاتی را با مشارکت ۳۵ هزار نظامی در سال ۱۹۹۵ در شمال عراق ترتیب داد. این عملیات شش هفته به طول انجامید و در جریان آن، در حالی که بارزانی با ترکیه همکاری داشت، طالبانی بیشتر در تماس با ایران بود. حزب دموکراتیک کردستان در سال ۱۹۹۷ با حمایت ترکیه توانست رقیب خود؛ جبهه میهنی کردستان را متوقف سازد. سیاست آنکارا در این دوره، تحت کنترل درآوردن نیروهای موجود در شمال عراق بود تا بدین وسیله مانع از ضرر احتمالی آنها بشود.^{۵۱} در نتیجه عملیات نیروهای ترکیه در اواخر سالهای ۱۹۹۰ و به دنبال دستگیری رهبر پ.ک.ک در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ در کنیا، قدرت این تشکیلات تجزیه طلب در مقیاس وسیع تضعیف شد، به طوری که فعالیت آن متوقف گردید. در نتیجه این وضعیت، ترکیه از احزاب کردستان عراق فاصله گرفت و بارها آنها را به رعایت چارچوبهای مشخص شده ترکیه گوشزد نمود.^{۵۲}

ترکیه در چارچوب سیاست جدید خود قصد داشت باب گفتگو با حکومت عراق را بازنماید. هر دو کشور با عنایت به اهمیت روابط متقابل تلاش داشتند تا مناسبات خود را عادی سازند. در این راستا طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، به آنکارا دعوت شد. وی در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۱ از ترکیه دیدار به عمل آورد. در مذاکرات، مسایلی چون حوادث شمال عراق و خط لوله نفتی کرکوک - یومورتالیق مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. متعاقب آن، سفیر عراق در ترکیه در جریان نشست کنفرانس اسلامی، تمایل کشورش را به توافق نامه سه جانبه امنیتی در طول مرزها بین عراق، سوریه و ترکیه اعلام داشت. سفیر عراق همچنین افزود: «تا زمانی که حضور نیروی چکش تداوم داشته باشد، عراق مسئولیتی در قبال فعالیت پ.ک.ک نخواهد داشت.» دولتهای بعدی ترکیه نیز به تلاش در جهت گسترش مناسبات با عراق ادامه دادند. در چارچوب برنامه ۱۹۹۶ سازمان ملل مبنی بر فروش نفت در قبال غذا و دارو، بخشی از خط لوله نفتی کرکوک - یومورتالیق شروع به فعالیت نمود و در روابط اقتصادی پیشرفتهایی حاصل شد.^{۵۳}

عنصر دیگری که در سیاستهای ترکیه در قبال عراق حائز اهمیت است، حضور ترکمن های عراق است که جمعیت آنها بالغ بر دو و نیم میلیون نفر می شود. ترکمن ها در عراق در جغرافیایی به گستره تلافیر، موصل، اربیل، آلتون، کوپر، کرکوک، توزهورماتی، کفری، خانقین، مندلی در شمال و بدره در جنوب پراکنده هستند. جمعیت کنونی ترکمن ها که در ۱۶ شهر و حوالی آن زندگی می کنند، حدود ۲/۵ میلیون نفر است.^{۵۴} تا سال ۱۹۵۸، به لحاظ حسن روابط عراق - ترکیه، حقوق فرهنگی و زبانی ترکمن ها از سوی هیأت حاکمه عراق رعایت می شد. با انجام کودتا توسط قاسم در سال ۱۹۵۸، رژیم عراق تغییر یافت و متعاقب آن نگرش حاکمیت جدید نسبت به ترکمن ها عوض شد. حاکمیت جدید معتقد بود، وجود ترکمن ها باعث افزایش نفوذ ترکیه در عراق خواهد شد و بدین ترتیب، ترکمن ها به عنوان عنصر ضرر رساننده تلقی گردید. در این راستا، رژیم کودتا با افزایش فشار نسبت به ترکمن ها شیوه خشونت و سرکوب را در پیش گرفت.^{۵۵} در ادامه این روند، گرچه رژیم بعث، نخست در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۰ حقوق جدیدی به ترکمن ها اعطا کرد، اما یک سال بعد از آن

صرف نظر نمود. از سال ۱۹۷۷، فشار رژیم بعث علیه ترکمن ها افزایش یافت. رژیم عراق نخست مدیران ترکمن را از سمتهای خود برکنار کرد و سپس سیاست زندان و اعدام را در سرلوحه برنامه های سرکوب خود قرار داد. این وضعیت در طول دهه ۸۰ با شدت تمام دوام یافت.^{۵۶} بعد از جنگ خلیج فارس، ۹۰ درصد ترکمن های خارج از منطقه تحت تأمین امنیتی نیروهای چکش قرار گرفت. یکی از دلایل این وضعیت، بی تردید ناشی از عدم تعقیب یک سیاست دراز مدت توسط ترکیه در قبال ترکمن های عراق است. با این حال، طی سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۱، ترکیه نتوانست سیاست مؤثر و موفقی در قبال ترکمن های عراق اتخاذ نماید. چنانچه داده های جدول شماره ۲ نشان می دهد، جنگ خلیج فارس به لحاظ اقتصادی سبب شد تا ترکیه در روابط تجاری خود با عراق فرصت صادرات ۱۷ میلیون دلاری خود را از دست بدهد. قبل از بحران خلیج فارس، حجم تجارت بین عراق- ترکیه نزدیک ۲ میلیارد دلار بود. در پنج سال آخر قبل از بحران، صادرات ترکیه به عراق ۸/۱ درصد کل صادرات ترکیه را تشکیل می داد. صادرات ترکیه به عراق قبل از جنگ یک میلیارد دلار بود. همچنین در این دوره واردات نفتی ترکیه از عراق ۱/۵ میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۹۰، بایستی صادرات ترکیه به عراق یک میلیارد و سی و هفت میلیون دلار می بود، در حالی که با وقوع جنگ و تحت تأثیر آن این رقم به ۲۱۵ میلیون دلار کاهش یافت. به عبارتی، ترکیه صادرات ۸۱۲ میلیون دلاری خود را از دست داد. همچنین ترکیه طی سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۰، شش میلیارد و سیصد میلیون دلار در بخش گردشگری متضرر شد.^{۵۸}

نتیجه گیری

بررسی روابط تاریخی عراق- ترکیه نشان می دهد که دو عنصر تاریخ و جغرافیا نقش اساسی و تعیین کننده در مناسبات دو کشور داشته است، اما غیر از عوامل یاد شده، عوامل داخلی همانند برداشت هیأت حاکمه دو کشور، و عوامل خارجی مانند فاکتورهای اقتصادی، سیاسی، راهبردی و ژئوپلیتیک به روابط و مناسبات عراق- ترکیه جهت داده است. با شروع رقابت بلوک شرق و غرب در خاورمیانه که از اواسط ۱۹۵۰ آغاز و در پایان این دهه به اوج خود

رسید، مبارزه بر سر حاکمیت، افزایش موج رادیکالیسم عربی، افزایش رقابت سیاسی و قطب بندی دولتهای منطقه، مناسبات عراق- ترکیه را متأثر ساخت و به سطح پایینی تنزل داد. این روند چندان دوام نیافت و سبب نشد که دو کشور نسبت به تمامیت ارضی و امنیت مرزی متقابل بی تفاوت باشند. بعد از ۱۹۹۰ و با پایان یافتن جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا مصمم شد تا به تنظیم نظام جهانی مبادرت ورزد. این وضعیت تمام تعادلهای منطقه خاورمیانه به ویژه روابط عراق- ترکیه را متأثر ساخت. جنگ دوم خلیج فارس در ابعاد اقتصادی و سیاسی بعد از عراق، ترکیه را بیش از دیگران متأثر ساخته است. این دوره که با اشغال کویت توسط عراق آغاز شد، با درهم شکستن عراقی ها و ورود نیروهای آمریکایی به منطقه خاورمیانه پایان پذیرفت. مرحله بعد، شامل اجرای برنامه های جدید منطقه ای و جهانی ایالات متحده آمریکا است، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و عملیات افغانستان، دولت جورج بوش در راستای گسترش برتری آمریکا، با بی توجهی نسبت به سازمان ملل متحد و قوانین بین المللی و با کنار گذاشتن اصول دیپلماتیک و روی آوردن به راه حل توسل به زور، تعادلهای موجود در نظام سیاسی جهان را برهم زد. بحران عراق، ضمن برهم زدن روابط اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا، سبب بروز اختلاف و دودستگی در اتحادیه اروپا شد. همچنین این بحران به قطب بندی جدیدی منجر شد، به طوری که مردم دنیا و دیگر دولتهای جهان به دو دسته موافق و مخالف آمریکا تقسیم شدند. علاوه بر آن، وقوع بحران عراق سبب شد تا برای نخستین بار در سیاستهای ناتو اختلاف به وجود آید.

هدف نهایی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه که با اشغال عراق آغاز شده، چندان مشخص نیست. اما آنچه مهم و معلوم می باشد، این است که تجزیه عراق، ترکیه را به لحاظ سیاسی و امنیت مرزهای خود از نزدیک متأثر می سازد. مناسبات عراق- ترکیه درباره مورد توجه ترین منطقه جهان (خاورمیانه) براساس امنیت منطقه ای، سیاسی و راهبردی استوار بود، به طوری که این سیستم متعادل حساس ریشه در تاریخ داشت. این جنگ پایان یافته و نامشروع، نباید تعادل مناسبات عراق- ترکیه را به هم زند. اگر ترکیه همچون دوره عثمانی در سیاست خود نسبت به عراق مرتکب اشتباه شود، باید غرامت سنگینی را متحمل

گردد. عنصر مهم و غیرقابل چشم‌پوشی که می‌بایست ترکیه نسبت به آن با حساسیت عمل نماید، وجود ترکمن‌های عراق است؛ موضوعی که طی سالهای زیاد مورد بی‌مهری واقع شده است. بعد از اشغال عراق، ایالات متحده آمریکا نظر چندان مثبتی نسبت به جایگاه ترکمن‌ها در حکومت آینده عراق نشان نداده است. ترکیه با دنبال کردن یک سیاست فعال از یک سو دین و وفاداری خود را نسبت به هم‌نسل‌های خود ابراز خواهد کرد و از طرف دیگر، مانع از شکل‌گیری تشکیلات سیاسی کرد می‌شود؛ تشکیلاتی که برای موجودیت و منافع ترکیه تهدید محسوب می‌شود. ترکیه می‌تواند نسبت به شکل‌گیری یک منطقه ترکمن‌نشین با آزادیها و حقوق فرهنگی و اجتماعی گسترده تلاش نماید. همچنین، ترکیه در ادامه سیاست فعال خود می‌تواند نسبت به حضور نمایندگان ترکمن در حکومت مرکزی آینده همت گمارد. بدین ترتیب، ترکیه می‌تواند کنترل سیاسی مناطق ترکمن‌نشین عراق را در دست بگیرد. این مناطق شامل شمال عراق به ویژه شهرهای موصل و کرکوک می‌شود.

جدول ۱- صادرات نفت عراق از طریق ترکیه

سال	مقدار نفتی که توسط خطوط لوله نفتی عراق- ترکیه حمل شده (میلیون تن)	درآمد ترکیه از بابت انتقال نفت (میلیون دلار)
۱۹۷۸	۱۳,۵	۳۸,۵
۱۹۷۹	۲۷,۶	۸۰
۱۹۸۰	۲۰,۲	۵۸,۶
۱۹۸۱	۲۷,۸	۸۰,۶
۱۹۸۲	۳۱,۷	۹۲
۱۹۸۳	۳۳	۱۰۰
۱۹۸۴	۳۶,۳	۱۲۰
۱۹۸۵	۳۸	۱۳۰
۱۹۸۶	۴۷,۷	۲۱۴,۵
۱۹۸۷	۵۹,۲	۱۷۳,۵
۱۹۸۸	۷۸,۵	۲۲۲,۴
۱۹۸۹	۸۲,۹	۲۳۱,۶
۱۹۹۰	۴۵,۸	۱۳۹,۲
	۵۴۲,۲	۱,۶۸۰,۰۹۰,۰۰۰

جدول ۲- فرصتهای از دست رفته ناشی از جنگ خلیج فارس (میلیون دلار)

سال	صادرات ترکیه	امکان صادرات به ترکیه	صادرات به عراق	امکان صادرات به عراق	فرصتهای از دست رفته
۱۹۹۰	۱۲,۹۵۹	۱۳,۷۸۱*	۲۱۵	۱,۰۳۷**	۸۲۲***
۱۹۹۱	۱۳,۵۹۳	۱۴,۵۶۶	۱۲۲	۱,۰۹۵	۹۷۳
۱۹۹۲	۱۴,۷۱۵	۱۵,۶۸۲	۲۱۲	۱,۱۷۹	۹۶۷
۱۹۹۳	۱۵,۳۴۵	۱۶,۴۲۰	۱۶۰	۱,۲۳۵	۱,۰۷۵
۱۹۹۴	۱۸,۱۰۶	۱۹,۴۲۶	۱۴۱	۱,۴۶۱	۱,۳۲۰
۱۹۹۵	۲۱,۶۳۷	۲۳,۲۶۳	۱۲۳	۱,۷۴۹	۱,۶۲۶
۱۹۹۶	۲۳,۲۲۴	۲۴,۸۷۸	۲۱۹	۱,۸۷۳	۱,۶۵۴
۱۹۹۷	۲۶,۲۶۱	۲۷,۷۹۴	۵۴۹	۲,۰۹۲	۱,۵۴۳
۱۹۹۸	۲۶,۹۷۴	۲۸,۷۷۲	۳۶۶	۲,۱۶۳	۱,۷۹۷
۱۹۹۹	۲۶,۸۵۷	۲۸,۷۷۱	۲۴۷	۲,۱۶۲	-
۲۰۰۰	۲۷,۷۷۵	۲۹,۶۳۴	۳۷۱	۲,۲۲۹	۱,۸۵۸
۲۰۰۱	۳۱,۱۸۶	۳۲,۹۶۱	۸۳۹	۲,۴۷۵	۱,۶۳۶
جمع	۲۵۸,۶۳۲	۲۷۵,۹۴۸	۳,۵۶۴	۲۰,۷۵۰	۱۷,۱۸۶

* ارقام قابل صادرات به ترکیه (در صورتی که بازار عراق مسدود نمی شد)

** ارقام قابل صادرات به عراق (در صورتی که بازار عراق مسدود نمی شد)

*** فرصتهای از دست رفته به خاطر جنگ

پاوقىيا:

1. Foreign Office Handbook, Subat 1919, pp. 21-23, 29-30, FO. 373/5/2.
2. Ibid., pp. 25-26, FO. 373/5/2; Charles Tripp, *A History of Iraq*, Cambridge: Cambridge University Press, 2000, pp. 14-16.
3. Salih Sadawi, "An Ottoman Report on the Kuwaiti Situation in 1918," *Studies on Turkish-Arab Relations*, Annual 4, 1989, p. 121,
4. Memorandum Communicated to French and Russian Ambassadors, June 4, 1907, FO 881/9055X.
5. M.A. Dahham, "Turkish-Iraqi Relations: Tension and Prospects for Positive Developments," *Turkish Review of Middle East Studies*, Vol. 10, 1998, p. 88.
6. Hatta isyani bastirmek için İngilizlerin zehirli gaz kullandıkları dahi belirtilmektedir, Bakınız, at: www.bbc.co.uk/history/war/iraq.
7. Mark Lewis, "Historical Setting," in Helen Chapin Metz (ed.), *Iraq: A Country Study*, ABO: 1990, pp. 32-36.
8. Ismail Soysal, "Seventy Years of Turkish-Arab Relations and an Analysis of Turkish-Iraqi Relations, 1920-1990," *Studies On Turkish-Arab Relations*, Vol. 6, 1991, p. 24.
9. Ibid.
10. Ibid.
11. Mim Kemal Oke, *Musul Meselesi Kronolojisi, 1918-1926*, Istanbul: Türk Dünyası Arastirmaları Vakfı, 1987, p. 34; İsmail Kurtçebe, "Türk Dis Politikasında Musul Sorunu," at: www.stradigma.com, Sayı 12, March 2003, p. 3.
12. Hamza Eroğlu, *Türk İnkılap Tarihi*, Istanbul: 1982, p. 200.
13. İsmail Kurtçebe, op.cit., p. 3.
14. Ibid., pp. 4-5.
15. İsmail Soysal, op.cit., pp. 27 -28; Baskın Oran ve Diğerleri, *Türk Dis Politikası, 1928-1980*, Vol. 1, Istanbul: İletişim yayımları, 2001, pp. 260-261.
16. Ibid., pp. 28-29; Ibid., pp. 261-269.

17. Ibid.
18. Report on Turkey by the Foreign Office, July 24, 1946, FO. 371/59316.
19. Ismail Soysal, op.cit., p. 41.
20. Text of the Sadabad Pact, WO. 201/1049.
21. Lord Birdwood, *Nuri As-Said: A Study in Arab Leadership*, London: Cassell & Company, 1959, p. 176.
22. Report by Research Dept. On Russian Policy towards Kurdish Nationalism, September 13, 1950, FO. 19572650; Lord Birdwood, Ibid., pp. 201,210, Gerald De Gaury, *Three Kings In Baghdad: 1921-58*, London: Hutchinson, 1961, p. 131.
23. British Consulate, "Damascus to British Legation Beirut," February 8, 1946, FO. 371/52879; Birdwood, Ibid., pp. 199-201.
24. AK Helm, "Istanbul to Bevin," September 20, 1945, FO. 195/2488/644.
25. Sir Stonehewer Bird, "Baghdad to Foreign Office," January 17, 1946, FO. 371/52408; Foreign Office Minutes by Eastern Dept., April 17, 1946, FO. 371/52409.
26. Helm to Foreign Office, November 3, 1952, FO. 371/102461; FRUS, 1952-54, Vol.Ix, p.314; Minute by Dixon, AnnexA, November 5, 1952, FO. 371/102462.
27. Bilgin, op.cit., 6.bolum.
28. Aysegul Sever, *Soguk Savas Kusatmasinda Turkiye, Bati ve Orta Dogu, 1945-1958*, Istanbul: Boyut Yayinlari, 1997, pp. 213-215.
29. William Hale, *Turkish Foreign Policy, 1774-2000*, London: Frank Cass, 2000, p. 143.
30. M. E. Yapp, *The Near East Since the First World War: A History to 1995*, London: Longman, 1996, pp. 429-431.
31. Ihsan Gurkan, "Turkish-Iraqi Relations: The Cold War and Its Aftermath," *Turkish Review of Middle East Studies*, Vol. 9, 1996-97, pp. 46-47.
32. Ramazan Gozen, *Amerikan Kiskacinda Dis Politika: Korfez Savasi, Turgut Ozal ve Sonrasl*, Ankara: Liberte Yayinlari, 2001, pp .99-101.
33. Ihsan Gurkan, op.cit., p. 48; Fahir Armaoglu, *Siyasi Tarih, 1914-1995*, c.I-II, Ankara:

- Alkim Yayinevi, pp. 878-879.
34. Fahir Armaoglu, Ibid., p. 882.
35. William Hale, "Turkey, the Middle East and the [Persian] Gulf Crisis," *International Affairs*, Vo1. 68, No.4, 1992, p. 684.
36. *Milliyet*, Agustos 6-7, 1990.
37. Ihsan Gurkan, op.cit., pp. 52-53.
38. Ibid.
39. Ibid., p. 59.
40. M. E. Yapp, op.cit., p. 458; Fahir Armaoglu, op.cit., p. 890.
41. Umit Ozdag, *Türkiye Kuzey Irak ve PKK: Bir Gayri Nizami Savasin Anatomisi*, Ankara: ASAM, 2000, pp. 24-26.
42. Ibid., p. 40.
43. Ibid., pp.45-48.
44. Fahir Armaoglu, op.cit., p. 890; M. E. Yapp, op.cit., p. 458.
45. Umit, Ozdag, op.cit., p. 58.
46. Fahir Armaoglu, op.cit., p. 890; Gozen, op.cit., p. 371.
47. Umit Ozdag, op.cit., p. 60.
48. Ibid., p. 56.
49. Henry J Barkey, "Hemmed in by Circumstances: Turkey and Iraq Since the [Persian] Gulf War," *Middle East Policy Council Journal*, Vol. VII, No. 4, 2000, p. 9.
50. Ramazan Gozen, op.cit., pp. 315-317.
51. Ihsan Gurkan, op.cit., pp. 60-61; Henry J. Barkey, op.cit., p. 7.
52. Henry J. Barkey, op.cit., p. 7.
53. Ihsan Gurkan, op.cit., pp. 62-63, 68-69, Henry J. Barkey, op.cit., p. 5.
54. Fahir Ozdag, op.cit., p. 153.
55. Israfil Kurtçbe, op.cit., p. 9.
56. Suphi Saatci, *Tarihten Günümüze Irak Turkmenleri*, Ankara: Otuken Nesriyat, 2003, pp.

235-262.

57. Idris Adil, Talip Aktas, "Türkiye Irak Ekonomik ilişkileri ve Yaklaşan Savaş Tehlikesi: Türkiye "nın Kayıplan ve olası Riskier," at: <http://www.ekonomistler.com>, p. 15.

58. Ibid., pp. 13-19.

